

تحرکات جمعیتی در منطقه

رویکردی فرهنگی به مسئله تحرکات جمعیتی در حوزه تمدن ایرانی

از: دکتر جنگیز پهلوان

بخش سوم

مهاجران عراقی

مرزهای غربی ایران به علل گوناگون و در دوره‌های مختلف پذیرای پناهندگان و مردم جا به جا شده بوده است. بخصوص در بیست سال اخیر آمد و شد یا ورود و خروج این دسته از مردم در این حوزه چشمگیر بوده است. گروه‌هایی که در مرزهای غربی رفت و آمد داشته و دارند یا به علت درگیری قومی ناچار به ترک عراق شده‌اند یا به سبب مخالفت سیاسی با رژیم عراق و یا به سبب عقاید مذهبی؛ مانند کردها، آسورها، شیعیان یا مخالفان سیاسی رژیم عراق.

در گذشته، ایرانیان در دوره‌های مختلف با عراق کنونی در تماس بوده‌اند و آمد و شد داشته‌اند. از این رو بسیاری از مردم کنونی عراق از اطراف به این کشور کوچیده‌اند. بی آن که بخواهیم به گذشته دور برگردیم، یادآور می‌شویم که بازرگانان شیعه در دوره صفویه بخش درخور توجهی از تجارت بغداد را در فاصله قریب‌ترین شانزدهم و هفدهم میلادی به دست گرفتند. ایرانیان جز بغداد در نجف و کربلا و کاظمین نیز حضور داشته‌اند. اما بسیاری از آنان به هنگام تصرف بغداد توسط نیروهای عثمانی در قرن هفدهم که به کشتار ایرانیان نیز انجامید ناچار از ترک این منطقه شدند. بنا بر پژوهش‌های تاریخی، در قرن هفدهم شمار بازرگانان ایرانی بر شمار علما و طلاب دینی ایرانی در شهرهای عراق کنونی می‌چربیده است. در واقع در این مقطع زمانی مراکز عمده دینی شیعی در داخل ایران بوده است. تصور غالب بر این است که علما و طلاب شیعی به گونه‌ای فزاینده از قرن هیجدهم میلادی وارد عراق شده‌اند. تصرف اصفهان به دست افغانان در این قرن موجب شد که شمار زیادی از خانواده‌های علما به عراق بگریزند (در فاصله ۱۷۶۳-۱۷۲۲)

و مرکز تحقیقات دینی از ایران خارج شود و در شهرهایی چون کربلا و نجف تمرکز یابد. به همین سبب زبان فارسی در شهرهای کربلا، نجف، بغداد و بصره گسترش چشمگیر یافت. نفوذ خانواده‌های دینی علما در کربلا و نجف چنان نیرومند گشت که علمای عرب را تحت الشعاع قرار دادند. در نتیجه، مراکز دینی شیعی از گسترش و نفوذ درخور توجهی برخوردار گشت. در قرن بیستم حضور ایرانیان در شهرهای مختلف عراق، بخصوص در بغداد و بصره نیز به گونه‌ای فزاینده به چشم می‌خورد. قرارداد ارز روم در ۱۸۲۳ میان ایران و عثمانی تسهیلاتی برای زیارت ایرانیان و انتقال اجساد مردگان به منظور دفن در اماکن متبر که قائل شد. در قرارداد ۱۸۷۵، حقوق کنسولی ایران در ارتباط با اتباع ایرانی در عراق به رسمیت شناخته شد و در نتیجه ایرانیان مقیم شهرهای زیر سلطه عثمانی امتیازهای درخور توجهی به دست آوردند.^۱

در قرن بیستم که کشور کنونی عراق در سال ۱۹۲۱ سازمان داده شد، وضع ایرانیان در این کشور تازه ایجاد شده در معرض تغییر قرار گرفت. از آن پس اتباع ایرانی دیگر نمی‌توانستند مانند گذشته آسان به عراق بروند. سیاستهای عرب‌گرایی و ناسیونالیستی عربی بویژه مانع آمد و شد طبیعی میان ایران و عراق بود. حکومت‌های عراق می‌کوشیدند از نفوذ اتباع ایرانی در آن کشور بکاهند. به همین سبب حکومت‌های عراق خواستند با تصویب قوانین حقوق اکتسابی شهروندان ایرانی را به طرق مختلف از میان ببرند. قانون ملیت عراقی مصوب سال ۱۹۲۴ بر سر نوشت همه ایرانیان مقیم عراق و کسانی که منشاء ایرانی داشتند اثر می‌گذاشت. طبق این قانون همه ایرانیان، عراقی محسوب می‌شدند مگر آن که خود تا تاریخ معینی از این امر انصراف بجویند. این قانون تا سال

سال	تعداد پناهندگان	تعداد اخراج شدگان	جمع
۱۹۷۵	۱۲۰۰۰۰	۶۰۰۰۰	۱۸۰۰۰۰
۱۹۷۸	۵۰۰۰۰	۶۰۰۰۰	۱۱۰۰۰۰
۱۸۷۹	۶۰۰۰۰	۶۰۰۰۰	۱۲۰۰۰۰
۱۹۸۰	۶۵۰۰۰	۱۵۰۰۰۰	۲۱۵۰۰۰
۱۹۸۱	۷۵۰۰۰	۱۸۰۰۰۰	۲۵۵۰۰۰
۱۹۸۲	۸۰۰۰۰	۲۲۰۰۰۰	۳۰۰۰۰۰
۱۹۸۳	۹۵۰۰۰	۲۵۰۰۰۰	۳۴۵۰۰۰
۱۹۸۴	۱۱۰۰۰۰	۲۷۰۰۰۰	۳۸۰۰۰۰
۱۹۸۵	۱۲۰۰۰۰	۲۸۰۰۰۰	۴۰۰۰۰۰

در فاصله سالهای ۱۹۸۶ و ۱۹۹۰ نیز گروه‌های زیادی از مردم عراق به سوی ایران رانده شدند. در ماه مه ۱۹۸۷ پس از آن که عراق با سلاح شیمیایی به مردم کرد حمله کرد، حدود ده هزار کرد به ایران آمدند و در استانهای کرمانشاه و کردستان پناه جستند. در بهار ۱۹۸۸ کاربرد بمبهای گازی (شیمیایی) در حلبچه و مناطق اطراف آن موجب شد که هفتاد هزار کرد به استانهای غربی ایران بگریزند.

در اوائل اکتبر ۱۹۸۸ بیست و دو هزار کرد عراقی به آذربایجان غربی در ایران آمدند. هشت هزار نفر از آنان از طریق ترکیه به ایران آمده بودند. دولت عراق در همین سال ۱۹۸۸ عفو عمومی برای کردان اعلام کرد و در نتیجه بنا به گزارش کمیساریای عالی پناهندگان حدود چهار و پنج هزار نفر پیش از پایان عفو عمومی در ششم اکتبر ۱۹۸۸ به کردستان عراق بازگشتند. با این حال جریان مهاجرت کردان به ایران از طریق ترکیه همچنان ادامه یافت. مقامات ترکیه کردانی را که از عراق می‌گریختند به ایران می‌فرستادند. در ماه‌های اوت - سپتامبر ۱۹۸۰ بیست و پنج هزار کرد عراقی به سبب درگیری‌هایی که در منطقه کردستان عراق بروز کرده بود وارد ترکیه شده بودند که توسط مقامات ترکیه به آذربایجان غربی فرستاده شدند.^۷

در اکتبر سال ۱۹۹۰ مقامات ایران گزارشی درباره مهاجران عراقی انتشار دادند که تعداد آنان را در نیمه آن سال بیش از یک میلیون نفر اعلام می‌کرد. مقامات کمیساریای عالی پناهندگان بر این تصور بودند که شمار این افراد پانصد هزار نفر است اما قبول داشتند که اطلاعات لازم را راجع به تعداد کامل اخراج شدگان در اختیار ندارند و در نتیجه در آمار خود ناچار فقط به پناهندگان توجه داشته‌اند. ۸ آمار منتشر شده برای سه سال یعنی از ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۰ به شرح زیر است:^۹

سال	تعداد پناهندگان	تعداد اخراج شدگان	جمع
۱۹۸۵	۴۰۰۰۰۰ نفر	۵۱۹۰۰۰ نفر	۹۱۹۰۰۰ نفر
۱۹۸۸	۱۹۸۸ نفر	۱۹۹۰ نفر	۳۹۷۸ نفر
۱۹۹۰	۱۹۹۰ نفر	۱۹۹۰ نفر	۳۹۸۰ نفر

هنگامی که نیروهای آمریکا و متحدانش وارد خلیج فارس شدند تا عراق را وادار به عقب‌نشینی از کویت کنند، در واقع منطقه خلیج فارس وارد بحرانی دیگر گشت. عراق در دوم اوت ۱۹۹۰ نیروهای خود را

دوبار تمدید شد. ۲ در سال ۱۹۲۷ قانونی به تصویب رسید که استخدام افراد خارجی را منع می‌کرد. در ۱۹۲۹ قانون مدنی عراق اشتغال افراد را در دادگاه‌ها منوط به دانستن زبان عربی کرد. در سال ۱۹۳۵ قانونی به تصویب رسید که خارجی‌ان را از اشتغال به برخی از مشاغل و رشته‌های بازرگانی منع می‌کرد. در واقع بسیاری از این رشته‌ها و مشاغل در دست ایرانیان بود. قانون ۱۹۵۰ در ارتباط با اماکن مذهبی نیز می‌خواست از نفوذ ایرانیان در اماکن متبر که بکاهد. این قانون کار در اماکن یادشده را فقط به اتباع عراقی اختصاص داد. در آغاز قرن بیستم ۷۵ درصد از جمعیت کر بلا ایرانی بودند. اما بر اثر قانونهای یادشده این تعداد کاهش یافت و طبیعی بود که در سرشماریها به علت آن که ایرانیان خود را می‌بایست عراقی معرفی کنند شمار عراقیان یعنی کسانی که اتباع عراق به شمار می‌آمدند افزایش یافت. رژیم بعث بخصوص در این موارد سخت‌گیرها را شدت بخشید. در سال ۱۹۷۴ حدود شصت هزار ایرانی را از عراق اخراج کرد. در جنگ عراق علیه ایران این عمل باز تکرار شد. قانون سال ۱۹۸۰ به حکومت عراق حق داد بتواند شهروندی هر کس را که تشخیص می‌دهد به حکومت عراق پایبندی و وفاداری ندارد لغو کند.^۳

در فاصله سالهای ۱۹۷۰ و ۱۹۸۵ گروه‌های زیادی از کردان به ایران رانده شدند. در این دوره شمار این عده در مجموع به دوست هزار نفر می‌رسید. ۴ بیشتر این کردان در جنوب عراق و در بغداد می‌زیستند. کردان فیلی شیمی اند در حالی که بقیه کردان بیشتر سنی مذهبند. شماری از کردان مقیم بغداد تجاری ثروتمند بودند و بازار بغداد را زیر نظر داشتند. عده‌ای هم معلمانی دانش آموخته بودند یا مقامات اداری را به دست داشتند.

کردان بارزانی پس از انعقاد قرارداد الجزیره میان ایران و عراق به ایران آمدند. شمار اینان به ۱۲۰۰۰۰ نفر می‌رسید. پس از مدتی به سبب تضمینی که ایران از عراق گرفته بود تعداد در خور توجهی از آنان به عراق بازگشتند ولی ۳۰۰۰۰ نفر در ایران ماندند. نظر به این که ایران عضو قرارداد بین‌المللی ۱۹۵۱ و پروتکل ۱۹۶۷ بود، این عده توانستند از حقوق پناهندگی برخوردار شوند.^۵

در سال ۱۹۷۱ دولت عراق به بهانه سه جزیره ایرانی خلیج فارس، ۵۰۰۰۰ نفر دیگر را که ایرانی می‌دانست از کشور خود اخراج کرد. در میان اینان نیز تعدادی کرد بودند. پس از انقلاب اسلامی، اهالی کر بلا و نجف در موافقت با این انقلاب نظاهراتی برپا داشتند. در همین مقطع در ضمن به جان طارق عزیز که در آن هنگام معاون نخست‌وزیر عراق بود حمله شد. عراق باز این جریانهار را بهانه ساخت و چهار هزار نفر دیگر را به عنوان ایرانی بودن یا عراقیانی که منشاء ایرانی دارند از آوریل ۱۹۸۰ از عراق اخراج کرد. در سال ۱۹۸۵ مجموع پناهندگان و اخراج شدگان از عراق به چهار صد هزار نفر رسید. جدول زیر تحول این جریان را نشان می‌دهد:^۶

در مرحله بعد در نیمه دوم ماه مه بازگشت مهاجران آغاز شد و تصور می‌رود که حدود ۴۷ درصد از آنان بخصوص از استانهای شمال غربی به موطن خود بازگشته باشند. این امر نشان می‌دهد که ایران نه تنها محل پذیرش مهاجران دائم است بلکه کشوری است که مهاجران زیادی را به طور موقت پذیرا می‌شود تا بتوانند پس از آرامش به خانه خود بازگردند. به هر حال در هر یک از این تحرکات جمعیتی تعدادی از پناه آوردگان در ایران می‌مانند، چنان که حتی بنا به گزارش کمیساریای عالی پناهندگان از همین گروه حداقل صد هزار نفر در ایران مانده‌اند.^{۱۰}

این عده در اردوگاه‌هایی در مناطق شهری و روستایی جای داده شدند و با مردم محل در آمیختند. از ماه ژوئن ۱۹۹۳ موج جدیدی از مهاجران شیعی عراقی به ایران روی آوردند که در عرض پنج ماه تا اکتبر همان سال تعدادشان به پنج هزار و پانصد نفر رسید.^{۱۱}

در همین موقع معلوم شد که چهل هزار شیعه دیگر خواستار پناهنده شدن به ایران هستند و در نتیجه موج دیگری از پناهندگی شکل گرفت. مهاجرتهای مکرر از عراق به ایران و حضور مهاجران از دیگر کشورهای همسایه وضع دشواری برای ایران به بار آورده است. جامعه بین‌المللی ضمن آن که ایران را می‌نکوهد در همان حال انتظار دارد کشور ما در موقعیتهای بحرانی همه مسئولیتهای انساندوستانه را بپذیرد. با آن که سیاستهای ایران را در قبال بسیاری از مسائل منطقه درست یا کاملاً سنجیده نمی‌دانم، با این حال نمی‌توان این وضع دوگانه را نیز از نظر دور داشت. برخی از موجهای جمعیتی می‌تواند به آسانی امنیت داخلی ایران یا اصولاً هر کشوری را که با چنین وضعی روبرو شود برهم بزند. به همین سبب باید منصفانه گفت که ایران تنها کشوری است در منطقه که با وجود همه دشواریها و آنکه مسئولان حکومتی تجربه کافی نداشته‌اند توانسته است به کمکهای بشر دوستانه ادامه بدهد و در بسیاری موارد به کمک مردم ستمدیده منطقه بیاید.

موجهای جمعیتی بیشتر در مناطق مرزی ایران به وقوع می‌پیوندد و از این رو اگر سیاستهای درستی اتخاذ نشود می‌تواند به برهم خوردن تعادل جمعیتی در حاشیه مرزی بینجامد و دشواریهای زیادی در آینده به بار آورد.

این واقعیت که منابع محدود و اقتصاد شکننده ایران نمی‌تواند همواره موجهای جمعیتی برآمده از عراق را تحمل کند مورد تصدیق تحلیلگران اوضاع منطقه هم قرار گرفته است.^{۱۲}

حکومتگران عراق از هنگام تاسیس آن کشور با مردم ساکن در واحد سیاسی عراق رفتاری غیر مسئولانه داشته‌اند و همواره آنان را چون بیگانگان هر وقت خواسته‌اند بیرون رانده‌اند. مردم عراق نیز به طور طبیعی تنها ایران را پناهگاه خود دانسته‌اند و در هر موج تحرك جمعیتی به ایران آمده‌اند. در عمل کشور ایران همواره می‌بایست آثار نامطلوب سیاستهای عراق را تحمل کند و به نحوی با معضلات برآمده از تصمیمات عراق مواجه شود. یکی از مهاجرانی که غیر قانونی به ایران پناه آورده گفت اگر مرزهای ایران باز می‌بود تمامی مردم جنوب عراق

بسیج و به خاک کویت تجاوز کرد. این بحران مراحل مختلف دارد و به تحرك جمعیتی خاصی انجامیده است.

درست پس از تجاوز عراق به کویت در اوت ۱۹۹۰ هفتاد هزار نفر که در عرف بین‌المللی آنان را اتباع کشور سوم می‌نامند وارد ایران شدند تا از این کشور به جایی دیگر بروند. بیشتر اینان از طریق ترکیه عازم کشور خود شدند. این اشخاص در واقع تبعه کویت نبودند ولی در آن کشور کار می‌کردند و می‌کوشیدند جان خود را از مهلکه نجات دهند. در نتیجه می‌توان گفت نوعی خاص از تحرك جمعیتی در برابر ما قرار دارد که به خارج از منطقه وابسته است و در موارد بحران در داخل منطقه بروز می‌کند. هنوز نمی‌توان درباره این نوع از تحرك جمعیتی با دقت به داوری نشست.

در فاصله اکتبر و نوامبر ۱۹۹۰ گروه دیگری از اتباع کشور سوم که تعدادشان به ده هزار نفر می‌رسید و نوزده ملیت مختلف را در بر می‌گرفت از طریق استان کرمانشاه وارد ایران شدند. این افراد به تدریج به کشور خود فرستاده شدند. در میان این افراد اتباع اریتره و سومالی نیز مشاهده می‌شدند که نخست در اردوگاه‌هایی در قم و نزدیکی تهران جای داده شدند. همین امر نشان می‌دهد که تنوع اتباع خارجی در حوزه خلیج فارس زیاد است و در هر بحرانی این افراد ناچار به ایران روی خواهند آورد.

پس از شروع جنگ میان نیروهای متحد غرب با عراق در ۱۷ ژانویه ۱۹۹۱ تا پایان آن در مارس ۱۹۹۱ حدود شصت و پنج هزار عراقی که بیشترشان را شیعیان تشکیل می‌دادند به استان خوزستان در ایران پناهنده شدند.

ارتش عراق در ماه مارس و اوائل آوریل ۱۹۹۱ به مناطق کردنشین در شمال آن کشور حمله برد. این حمله به جابه‌جایی بی‌سابقه‌ای در این مناطق انجامید و مردم کرد را وادار ساخت خانه و کاشانه خود را ترک گویند و در هفته اول آوریل به ایران یعنی آذربایجان، کردستان و کرمانشاه پناه ببرند. در این مقطع بیش از یک میلیون نفر آواره به ایران آمدند که این جریان را با توجه به مدت زمان و تعداد مهاجران می‌توان امری بی‌سابقه در تاریخ مدرن به حساب آورد. یکی از خصوصیات این مهاجرت بی‌سابقه این بود که گاه تمامی افراد یک جامعه شهری یا روستایی مرکب از زن و مرد و فرزندان محل سکونت خود را ترک می‌گفتند. اوج این مهاجرت در ماه مه ۱۹۹۱ بود که تعداد کل مهاجران به بیش از یک میلیون و چهارصد هزار نفر رسید که در پنج استان غربی ایران به شرح زیر جای داده شدند:

آذربایجان غربی	۵۵۰۰۰۰ نفر	کرد عراقی
کردستان	۲۵۰۰۰۰ نفر	کرد عراقی
کرمانشاه	۵۴۰۰۰۰ نفر	کرد عراقی
خوزستان	۶۸۰۰۰ نفر	شیعه از عراق
ایلام	۲۷۰۰۰ نفر	شیعه از عراق
	جمع ۱۴۱۰۰۰۰ نفر	

به ایران می‌آمدند. در فاصله ماه ژوئن ۱۹۹۳ و ژوئن ۱۹۹۵ ده هزار از ساکنان عراق به ایران آمدند و شمار پناهندگان عراقی را در ایران به ششصد و چهل و پنج هزار نفر رساندند. تازه این رقم شمار مهاجران غیرقانونی را در بر نمی‌گیرد که خود رقم قابل ملاحظه‌ای است. از آنجا که ایران به سبب سیاستهای دشمنی جوینده ایالات متحده آمریکا در وضعی تبعیض آمیز قرار دارد از کمکهای بسیار ناچیز در مقیاس بین‌المللی بهره‌مند می‌شود. عراق هر وقت بخواد شهر و ندان خود را به بهانه داشتن منشأ ایرانی اخراج می‌کند و به ایران می‌راند. در فاصله آوریل ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰ صدها هزار شهروند عراقی به همین بهانه از عراق اخراج گشتند. این اخراج شش ماه پیش از شروع جنگ عراق با ایران آغاز شد. همه اموال و حتی اسناد تابعیت این افراد را دولت عراق صادره و ضبط کرد.^{۱۳}

در دهه هشتاد، حکومت عراق به بهانه تأثیر انقلاب اسلامی بر مردم شیعه عراق سیاستهای خشنی در قبال آنان در پیش گرفت و بسیاری را بازداشت کرد یا به ایران راند. غیر از کسانی که در معرض بدگمانیهای حکومت عراق قرار داشتند تعداد زیادی نیز ناچار از عراق گریختند چون نمی‌خواستند به سربازی برای عراق تن در دهند.

در سال ۱۹۹۱ هنگامی که جنبش انتفاضه در جنوب عراق سرکوب شد بسیاری به زندان افتادند یا به قتل رسیدند. زنان و فرزندان این افراد نخست به کربلا گریختند و به مدد فعالان همین جنبش انتفاضه توانستند به ایران بگریزند. در ایران به بسیاری از اینان پناهندگی رسمی داده نمی‌شود ولی می‌توانند به کار بیرازند و از این راه زندگی خود را تأمین کنند. عده‌ای از مهاجران عراقی در بازار بخصوص در بازار تهران موفق بوده‌اند و توانسته‌اند زندگی مرفهی برای خود دست‌وپا کنند. به مهاجران عراقی در ایران توجه می‌شود و اینان را حکومت اسلامی به آسانی می‌پذیرد. در مقایسه با مهاجران افغانستانی باید گفت که وضع مهاجران عراقی در ایران در مجموع بهتر بوده است، البته در ارتباط با مهاجران شیعی این امر بیشتر صادق است. به مهاجران گُرد که گاه به ایران رانده می‌شوند و پس از مدتی به موطن خود بازمی‌گردند در مدتی که آواره هستند سخت می‌گذرد و ایران بیشتر همچون پذیرشگاهی موقت به حساب می‌آید. به همین جهت اینان در اردوگاه‌های مرزی جای داده می‌شوند تا و سائل بازگشتشان به عراق فراهم آید. در سال ۱۹۹۳ به سبب سختگیریهای حکومت عراق مهاجران مختلفی باز به ایران آمدند که در میان آنان شیعیان عراقی مشاهده می‌شدند. آمار مربوط به رانده شدگان عراقی به ایران و به ویژه کسانی که توانسته‌اند در ایران اقامت گزینند دقیق نیست. باید در نظر داشت که موجهای متعدد سرکوب در عراق و آمدن مکرر اجازه نداده است آمار دقیقی از این جریان به دست آید. عده‌ای بازمی‌گردند و عده‌ای می‌توانند در ایران برای خود جایی دست‌وپا کنند. از این رو دستیابی به آمار تفکیکی در حال حاضر ممکن نیست مگر آن که وزارت کشور ایران بتواند با نظام آماری مستمر احوال مختلف مهاجران را منعکس کند. همه مهاجران به اردوگاه‌ها فرستاده نمی‌شوند،

به همین جهت آمار مهاجران مقیم اردوگاه‌ها فقط بیانگر گوشه‌هایی کوچک از شمار مهاجران است. با این حال شمار اردوگاه‌ها به ما نشان می‌دهد که چگونه و در بجه نقاطی مهاجران وارد شده در سراسر ایران پخش می‌شوند. در سال ۱۹۹۵ کمیساری عالی پناهندگان با اتکاء به آمار وزارت کشور فهرستی تهیه کرد که نشان می‌دهد بیش از شصت هزار مهاجر عراقی در چه اردوگاه‌هایی جای داده شده‌اند. فهرست زیر بیانگر نام اردوگاه‌ها و تعداد افراد در هر اردوگاه در سپتامبر ۱۹۹۵ است:

جدول (۱)

فهرست اردوگاه‌های فعال برای مهاجران عراقی در ایران به تفکیک استان

استان	تعداد مهاجران
تهران	۱۴۰ نفر
زنجان	۴۵۰ نفر
آذربایجان غربی (شش اردوگاه)	۱۵/۵۷۸ نفر
کردستان (پنج اردوگاه)	۵/۴۳۰ نفر
کرمانشاه (سه اردوگاه)	۵/۵۰۷ نفر
فارس (دو اردوگاه)	۷/۱۳۰ نفر
لرستان	۱/۹۸۵ نفر
خوزستان (هفت اردوگاه)	۲۴/۲۰۶ نفر
مرکزی (اراک)	۳/۸۶۰ نفر

مهاجرت در جمهوریهای شوروی (سابق)

حدود نیمی از جمعیت شوروی در شهرها و روستاهایی جز زادگاه خود می‌زیند. درصد افراد بالغی که در محلی جز زادگاه خود زندگی می‌کنند به مراتب بیشتر از افراد خردسال است. از این گذشته، بیشتر شهروندان شوروی در طول عمر خود بیش از یک بار دست به مهاجرت زده‌اند.

پدیده گسترده مهاجرت در اتحاد جماهیر شوروی آثار تبعی وسیعی در حوزه تحرك اجتماعی، تحرك شغلی، تحرك آموزشی و تحرك قومی داشته است. در همه جمهوریهای شوروی حضور بیش از صد ملیتی که در این مجموعه می‌زیسته‌اند به چشم می‌خورد. با این حال میزان حضور این ملیتها در جمهوریهای مختلف به يك نسبت نیست. بسته به جمهوری و ملیت مورد نظر این حضور با توجه به شرایط تاریخی و سیاسی متفاوت است. در تحقیقی جداگانه که در این زمینه انجام شده آمده است که سهم کوچندگان در جمهوریهای لتونی و استونی به دو سوم جمعیت این جمهوریها می‌رسد، در حالی که در جمهوریهای چین از بکستان و آذربایجان این نسبت به يك چهارم جمعیت تقلیل می‌یابد. ۱۴ با توجه به سیاستهای خاص از بکستان که بسیاری از افراد را می‌دارد منشأ خود را از یکی جلوه دهند، در واقع این رقم نمی‌تواند چندان دقیق باشد. بنابر سرشماری ۱۹۷۹ می‌بینیم که ۱۶/۳ درصد کسانی که در

معرف و نماینده این وضع در نظر گرفته شده است. سال ۱۹۷۹ به عنوان سال مآخذ برای دوره ر کود و سال ۱۹۸۹ به عنوان سالی که معرف سیاست پرسترویکا است.

در سال ۱۹۷۹ شمار مهاجران به شهرها در روسیه به ۹/۹ میلیون نفر رسید. از این تعداد ۲/۹ میلیون نفر از جمهوریهای دیگر آمده بودند. در همین دوره زمانی ۸ میلیون نفر به خارج شهرها کوچیدند که ۲/۶ میلیون نفرشان به دیگر جمهوریها رفتند. از این رو می توان گفت که رشد شهری بر اثر مهاجرت میان جمهوریها چندان زیاد نبوده است: از ۱/۹ میلیون نفر فقط ۰/۳ میلیون نفر. از طرف دیگر، در جدول بعدی مشاهده می کنیم که رشد شهری بر اثر مهاجرت از دیگر جمهوریها مثلاً در لیتوانی کوچک چندان چشمگیر نبوده است ولی سهم این مهاجرت در آسیای مرکزی به مراتب بیشتر بوده است. در لیتوانی جمعیت روستایی به سوی شهرها حرکت کرد در حالی که در آسیای مرکزی این نوع از مهاجرت کمتر بود.

جدول (۳)

مهاجرت شهری میان جمهوریها در ۱۹۷۳

جمهوریها	ورود از	عزیمت به	سهم از دیگر جمهوریها
جمهوریهای دیگر	به هزار	رشد	ورود عزیمت درصد
روسیه	۱۴۴۷	۱۳۰۶	۲۶
اوکراین	۵۹۱	۵۵۳	۳۶
روسیه سفید	۱۰۹	۱۰۳	۴۲
ازبکستان	۱۲۶	۹۲	۵۰
قزاقستان	۲۴۴	۲۲۳	۴۷
گرجستان	۲۲	۲۷	۴۹
آذربایجان	۴۲	۴۷	۵۲
لیتوانی	۲۹	۲۷	۳۱
مولداوی	۴۴	۳۹	۴۸
لتونی	۴۴	۳۶	۴۶
قرقیزستان	۴۶	۴۴	۵۴
تاجیکستان	۳۷	۳۲	۵۷
ارمنستان	۲۶	۱۲	۵۲
ترکمنستان	۳۴	۳۰	۵۵
استونی	۲۹	۲۳	۴۴
شوروی	۲۸۷۰	۲۵۷۴	۲۹

شهرهای آسیای مرکزی به طور عمده با پذیرش مهاجران روستایی از داخل جمهوریهای خود بی وقفه گسترش یافتند و از این گذشته مهاجران اروپایی روسی تبار و جز آن رانیز در درون خود جای دادند. مهاجرت در جمهوریهای مورد بحث شکل و شمایل یکسانی ندارد. در آسیای مرکزی در ۱۹۸۹ مهاجرت به بیرون از این منطقه در خور توجه بود. در آذربایجان و در ارمنستان مهاجرت در مقایسه با ۱۹۷۳ موجب افزایش جمعیت شهرها شد. در هر دو

محلی جز زادگاه خود می زیسته اند مدتی حدود دو سال یا کمتر در این محل اقامت داشته اند. رقم این گونه مهاجران در دوره اخیر به ۲۰/۲ میلیون نفر یا ۷/۷ درصد کل جمعیت شوروی رسیده بوده است. ۱۵ بخشی از این افراد نیز در عرض دو سال گذشته بیش از یک بار محل اقامت خود را تغییر داده و حتی به زادگاه خود بازگشته بوده اند. الگوی غالب مهاجرت در اساس بدین شکل بوده است: از روستا به شهر، از شهرهای کوچک به شهرهای بزرگتر، و از مناطق صنعتی به مناطق جدید توسعه یافته اقتصادی.

مهاجرت های جمعیتی موجب شد که سهم شهرنشینان از یک سوم کل جمعیت در ۱۹۴۰ به دو سوم در ۱۹۹۰ برسد. شمار شهرهای بزرگ در عرض سی سال فاصله سرشماریهای ۱۹۵۹ و ۱۹۸۹ به دو برابر افزایش یافت و از ۱۴۸ به ۲۹۶ رسید. ۱۶

در همین سی سال تعداد شهرهایی که بیش از یک میلیون نفر جمعیت داشتند از سه به بیست و سه شهر افزایش یافت و اقتصاد با چندین برابر تورم مواجه شد. برای مثال، در صد ساکنان منطقه تیومن (Tyumen) که دارای نفت و گاز است از ۱۸۶۰۰۰ نفر به ۱۷۵۶۰۰۰ (یک میلیون و هفتصد و پنجاه و شش هزار) نفر رسید. ۱۷ در زیر درصد مهاجران را در جمهوریهای مختلف مشاهده می کنیم:

جدول (۲)

جمهوری	در کل جمعیت	در جمعیت شهری	در جمعیت روستایی
روسیه	۵۳/۹	۵۹/۲	۴۱/۰
اوکراین	۴۳/۹	۵۵/۴	۲۵/۶
روسیه سفید	۴۴/۷	۵۹/۹	۲۶/۱
ازبکستان	۲۲/۳	۳۷/۴	۱۱/۸
قزاقستان	۵۱/۰	۵۹/۸	۲۱/۰
گرجستان	۳۳/۳	۴۱/۶	۲۴/۷
آذربایجان	۲۳/۲	۳۵/۹	۹/۱
لیتوانی	۵۵/۵	۶۳/۵	۴۳/۴
مولداوی	۳۲/۸	۵۸/۰	۱۶/۹
لتونی (لاتویا)	۶۰/۴	۶۲/۹	۵۵/۳
قرقیزستان	۳۵/۹	۵۶/۲	۲۳/۳
تاجیکستان	۲۸/۴	۴۵/۶	۱۹/۳
ارمنستان	۲۹/۴	۳۵/۷	۱۷/۶
ترکمنستان	۲۶/۶	۴۰/۸	۱۳/۸
استونی	۶۲/۳	۶۳/۵	۵۹/۵
شوروی	۴۷/۱	۵۶/۵	۳۱/۸

آمار مربوط به مهاجرت های روستایی چندان دقیق نیست، از این رو توجه به مهاجرت در بررسیها بیشتر متوجه مهاجرت های شهری شده است. در همین بررسی می بینیم شمار کسانی که از مناطق شهری یا روستایی وارد شهرها شده اند یا شمار کسانی که شهرها را به قصد مناطق شهری یا روستایی ترک گفته اند چگونه بوده است. در جدول زیر دو سال به صورت

در جدول شماره ۴ مهاجرت شهری در میان جمهوریها در سال ۱۹۸۹ مشاهده می‌کنیم:

جدول (۴)

مهاجرت شهری میان جمهوریها در سال ۱۹۸۹

جمهوری	ورود از		عزیمت به		رشد	نسبت از جمهوریهای دیگر
	جمهوریهای دیگر	جمهوریهای دیگر	جمهوریهای دیگر	جمهوریهای دیگر		
روسیه	۱۴۰۸	۱۰۹۹	۳۰۹	۳۱	۳۰	عزیمت (به درصد)
لوکراین	۵۸۷	۴۷۸	۱۰۹	۴۰	۴۰	
روسیه سفید	۱۳۱	۱۰۴	۲۷	۴۰	۴۳	
ازبکستان	۱۰۵	۱۵۵	-۵۰	۴۱	۵۵	
قزاقستان	۱۷۲	۲۰۳	-۳۱	۳۶	۴۶	
گرجستان	۲۴	۳۱	-۷	۴۴	۶۱	
آذربایجان	۱۱۰	۱۲۲	-۱۲	۶۴	۷۵	
تاجیکستان	۲۳	۳۸	-۱۵	۴۰	۵۶	
ارمنستان	۴۵	۳۳	۱۲	۷۳	۷۰	
ترکمنستان	۳۰	۳۴	-۴	۴۷	۵۴	

مورد تنشهای قومی مؤثر بوده است. در گیرهای خونین در فرغانه در تابستان ۱۹۸۹ نه تنها موجب مهاجرت مسخیتیان شد، بلکه شمار زیادی از اعضای ملیتهای دیگر نیز از این منطقه کوچیدند. در قفقاز بسیاری از ارمنیان از آذربایجان به ارمنستان رفتند و بسیاری از آذربایجانیان از ارمنستان به آذربایجان آمدند.

در سال ۱۹۹۰ در گیرهای تازه‌ای در آسیای مرکزی، قفقاز و ملداوی به وقوع پیوست. در بهار همان سال مردم در شهر دوشنبه دست به شورش زدند. در نتیجه آسیای مرکزی از این تاریخ به بعد با مهاجرت‌های زیادی روبه‌رو بوده است. در شرایط عادی الگوی مهاجرت از سال به سال چندان تغییر نمی‌کند، یعنی شمار مهاجران، منشاء و مقصد مهاجران و حتی ترکیب آنان. ولی در موقعیتهای بحرانی این الگو در معرض تغییر قرار دارد.

پروودتسیف در تحقیق خود راجع به الگوی مهاجرت در میان جمهوریهای شوروی سابق می‌نویسد که در دهه شصت روسیه مرکز مهاجر فرست (یا به اصطلاح دهنده) بوده در حالی که قزاقستان و آسیای مرکزی بیشترین سهم را در میان جمهوریها از نظر مهاجرپذیری داشته‌اند (و به اصطلاح گیرنده یا مهاجرپذیر به حساب می‌آیند). سالهای میانه دهه هفتاد شاهد تغییری در این الگوست.

روسیه در این مقطع مهاجرپذیر می‌گردد و قزاقستان و آسیای مرکزی بیشترین سهم را در مهاجر فرستی به دیگر جمهوریها دارند.^{۲۰}

روشن است که الگوی مهاجرت جمعیت در میان جمهوریها در دهه هشتاد، در مجموع، از الگوی غالب در دهه شصت متفاوت است. همچنین باید توجه داشت که مهاجرت بیرونی میان اتحاد جماهیر شوروی و دیگر کشورها در سالهای مورد نظر بسیار اندک بوده است و در نتیجه هیچ گونه تأثیری بر ترکیب

• مهاجرت‌های مکرر از عراق به ایران و حضور مهاجران از دیگر کشورهای همسایه، وضع دشواری برای ایران پدید آورده است، لکن منصفانه باید گفت که ایران تنها کشور در منطقه است که با همه دشواریها به کمکهای بشردوستانه خود به آوارگان و پناهندگان ادامه داده و در موارد بسیار به یاری مردم ستمدیده منطقه شتافته است.

• موجهای جمعیتی بیشتر در مناطق مرزی ایران روی می‌دهد و از این رو اگر سیاستهای درستی اتخاذ نشود، می‌تواند به برهم خوردن تعادل جمعیتی در حاشیه مرزها بینجامد و در آینده دشواریهای زیادی به بار آورد.

• حکومتگران عراق از هنگام تأسیس آن کشور رفتاری غیرمسئولانه با مردم ساکن در واحد سیاسی عراق داشته‌اند و هر وقت خواسته‌اند آنان را چون بیگانگان بیرون رانده‌اند.

جمعیت اتحاد شوروی نداشته است. اما در سالهای اخیر، و بخصوص پس از فروپاشی شوروی، این وضع تغییر کرده است. پروودتسیف می‌گوید همه جمهوریهای شوروی چندملیتی بوده‌اند. هنگامی که مرزهای این جمهوریها کشیده می‌شد با وضع قومی در آن محل هماهنگ نبود و می‌توان گفت که هیچ‌گاه مرزها با موقعیت تاریخی و فرهنگی مطابقت نمی‌کرد. در اساس می‌دانیم که مرز کشیدار به خصوص قفقاز و آسیای مرکزی اهداف سیاسی خاصی را دنبال می‌کرده و در واقع در راه تحقق سیاستهای شوروی سازی این مناطق و مردم طراحی می‌شده است. به همین سبب مقامات شوروی حتی پس از مرز کشیهای مصنوعی در دورانی نسبتاً طولانی مهاجرت بین جمهوریها و بویژه روسی سازی جمهوریهای آسیایی را تشویق می‌کردند و می‌کشیدند این جمهوریها چهره فرهنگی و حتی قومی خاصی نداشته باشند. ادعای مقامات شوروی این بود که جمهوریهای قومی درست کرده‌اند و به حقوق اقوام احترام می‌گذارند، ولی واقعیت این بود که سیاست احترام به حقوق اقوام بخشی از سیاست عمومی روسیان بود برای آن که بتوانند با توسل به ابزارهای صوری به نام رعایت حقوق اقوام، اولاً آنها را با هم درگیر سازند و ثانیاً اسباب نفوذ فرهنگی خود را در مناطقی که به تدریج از نظر فرهنگی ضعیف گشته و انسجام فرهنگی خود را از دست داده‌اند، فراهم آورند. سیاست مهاجر فرستی در اساس بر ترکیب جمعیت در جمهوریهای شوروی اثر نهاد. ترکیب جمعیت در این جمهوریها از هنگام تأسیس، تحت تأثیر مهاجرت‌های گوناگون بوده است. مهاجرت روسیان به دیگر جمهوریها مهمترین بخش این مهاجر فرستی را تشکیل داده است. حتی در حال حاضر در برخی از جمهوریها روسیان دومین گروه قومی به شمار می‌روند و در جایی مانند قزاقستان تعدادشان به اندازه قزاقهاست. پروودتسیف در جدولی این موضوع را تأیید می‌کند. هر چند این جدول نیز در مواردی مانند تاجیکستان و ازبکستان به عللی که پیشتر ذکر کردیم دقت ندارد ولی تصویری کلی از وضع ملیتهای اصلی و روسیان در هر جمهوری را نشان می‌دهد که بعد می‌توان آن را با تحلیلی تاریخی درست کرد.

بازگشت اسلاوها

خوب است این قسمت از بحث را با نگاهی به منابع کمیساریای عالی پناهندگان ببینیم:

هنگامی که اتحاد جماهیر شوروی از هم فرو باشید، تقریباً یک پنجم جمعیت آن خارج از «موطن» خود می‌زیستند، یعنی چیزی بین ۵۴ تا ۶۵ میلیون نفر بسته به این که چه تعریفی از «موطن» به دست داده شود. از این میان ۳۴ میلیون نفر از سه ملیت اصلی اسلاو بودند: روسیان (بیش از ۲۵ میلیون نفر)، اوکراینی‌ها (قریب به هفت میلیون نفر) و روسیان سفید (بیش از ۲ میلیون نفر). پس از فروپاشی، ناگهان این افراد احساس کردند در خارج از «موطن» خود می‌زیند. بویژه اسلاوها در دوران اتحاد جماهیر شوروی سراسر قلمرو امپراتوری بلشویکی را وطن بزرگ خود می‌دانستند. اینان عادت کرده بودند که همه مرزهای اتحاد شوروی را از آن خود بدانند. اتحاد شوروی در عمل یک کشور به شمار می‌آمد که توسط یک حکومت مقتدر مرکزی اداره می‌شد. در فاصله ۱۹۳۰ و ۱۹۷۰ میلیون‌ها اسلاو در بخشها و مناطق مختلف به امید دسترسی به زندگی بهتر و دریافت دستمزد بیشتر در سراسر اتحاد شوروی پراکنده گشتند و در جاهای مختلف سکونت گزیدند. ۲۲ اینان با کوچ به جمهوریهای دیگر در درون اتحاد شوروی خانه‌ای بهتر و شغل و منزلت اجتماعی والاتری به دست آوردند. در موارد زیادی مقامات اتحاد شوروی اسلاوها را به کوچ به مناطق دیگر بخصوص به مناطق آسیایی ترغیب می‌کردند. حکومت شوروی با دنبال کردن چنین سیاستی می‌خواست ابزار لازم را برای نظارت مداوم و طبیعی و از همه مهمتر در خور اعتماد فراهم آورد و کوچندگان نیز با جابه‌جایی به این امید دل می‌بستند که زندگی مرفه‌تری برای خود دست‌وپا کنند. بهره‌گیری از منابع گوناگون جمهوریهای آسیایی به‌طور طبیعی نیازمند حضور نیروی کار ماهر بود، و حکومتگران شوروی با توسل به این سیاست می‌خواستند در اسرع وقت کمبود موجود را برطرف سازند.

پنج جمهوری آسیای مرکزی یازده میلیون اسلاو را پذیرا شدند و سه جمهوری قفقاز (ارمنستان، گرجستان، ارمنستان) نیز به نهمصد هزار اسلاو گشتند. طبیعی بود که چنین جابه‌جایی عظیمی در هر منطقه حساسیتهایی برانگیزد و مردم بومی را برنجاند. اما شورویها به مدد ایدئولوژی جهانشمول خود همه این امور را توجیه می‌کردند و صدای مخالفان را خاموش می‌ساختند.

در مقطع ۱۹۸۹، روسیان به تنهایی بزرگترین اقلیت در هر جمهوری غیر روسی در چارچوب اتحاد جماهیر شوروی بودند. در قزاقستان همان قدر قزاق بود که روس (به ترتیب ۶/۲ میلیون و ۶/۵ میلیون نفر). در بسیاری از جمهوریها بخصوص در آسیای مرکزی اسلاوها نخبگان اجتماعی و اقتصادی به حساب می‌آمدند. اسلاوها در جمهوریهای اتحاد شوروی بویژه در آسیای مرکزی زندگی مرفهی داشتند. از نظر فرهنگی و سیاسی بر دیگران تفوق داشتند و از نظر اقتصادی از امنیتی در خور توجه برخوردار بودند. همه این امتیازات با فروپاشی شوروی در هم ریخت و اینان را در برابر وضعی تازه و یکسره بیگانه و غریب قرار داد.

وضع ممتاز فرهنگی و اقتصادی اسلاوها در جمهوریهای غیر روسی موجب شده بود که بیشتر با یکدیگر معاشرت کنند و حتی توانند زبان محل اقامت خود

جدول شماره ۵ راجع به جمعیت جمهوریهای شوروی در ۱۹۸۹ بر اساس ملیتهای اصلی و روسیان مقیم در این جمهوریهاست. ۲۱

جدول (۵)

جمعیت جمهوریهای شوروی در ۱۹۸۹ و درصد ملیتهای اصلی و روسیان

جمهوریها	سهم نسبت به کل جمعیت (درصد)		به هزار
	روسیان	ملیت اصلی	
۱) روسیه	۸۱/۵	۸۱/۵	۱۴۷۰۰۲
۲) اوکراین	۲۲/۰	۷۲/۶	۵۱۴۴۹
۳) روسیه سفید	۴۳/۲	۷۷/۸	۱۰۱۴۹
۴) ازبکستان	۸/۳	۷۱/۳	۱۹۸۰۸
۵) قزاقستان	۳۷/۸	۳۹/۷	۱۶۴۶۳
۶) گرجستان	۶/۳	۷۰/۲	۵۳۹۶
۷) آذربایجان	۵/۶	۸۲/۶	۷۰۲۰
۸) لیتوانی	۹/۴	۷۹/۶	۳۶۷۳
۹) مولداوی	۱۲/۹	۶۴/۴	۴۳۳۲
۱۰) قرقیزستان	۲۱/۵	۵۲/۳	۴۲۵۸
۱۱) تاجیکستان	۱/۶	۹۳/۳	۳۳۰۴
۱۲) ترکمنستان	۹/۵	۷۱/۹	۳۵۱۲
۱۳) استونی	۳۰/۳	۶۱/۵	۱۵۶۶

پرودتسیف می‌نویسد رشد جمعیت در میان ملتهای مختلف از عامل ازدواجهای مختلط تأثیر پذیرفته است. فرزندان حاصل چنین ازدواجهایی از نظر ملیت با پدران و مادرانشان به نحوی چشمگیر متفاوتند. آمار نشان داده که در میان چنین کودکانی نسبت روسیان بیشتر از سایرین بوده است. موارد زیادی نیز مشاهده شده که گروه‌های جمعیتی بزرگی هویت ملی خود را وقتی که در میان ملیتی خوشاوند زیسته‌اند، تغییر داده‌اند مانند اوکراینی‌ها در سیبری که به تدریج در طول چند نسل بازندگی در میان روسیان خود را روسی به حساب آورده‌اند. پرودتسیف از موارد پیچیده‌ای چون تاجیکان در میان ازبکان یاد نمی‌کند.

در دهه شصت جمعیت روسیان در خارج از روسیه یعنی جمهوریهای دیگر سه برابر بیشتر از جمعیت روسیان در خود روسیه افزایش یافت؛ در دهه هفتاد همین جمعیت دو برابر بیشتر افزایش پیدا کرد. برعکس در دهه هشتاد نرخ رشد جمعیت روسیان در مجموع یعنی در روسیه و در دیگر جمهوریها (همه با هم) مشابه بود. با این حال شمار روسیان در برخی از جمهوریها مانند روسیه سفید و بالتیک افزایش یافت در حالی که در ماوراء قفقاز و در آسیای مرکزی به استثنای قرقیزستان کاهش پیدا کرد. در گرجستان جمعیت روسیان در دهه شصت به‌طور مطلق با کاهش مواجه بود؛ در آذربایجان در دهه هفتاد؛ در ارمنستان از دهه هشتاد؛ و در آسیای مرکزی فقط از دهه هشتاد. حالا که در کل اتحاد شوروی با دوره گذار روبه‌رو هستیم بسیاری چیزها در حال تغییر است و نمی‌توان به دایره قطعی دست زد. مهاجرت از قفقاز و آسیای مرکزی در این مقطع به روسیه و جمهوریهای دیگر اهمیت خاصی دارد که باید با دقت دنبال شود.

3. Ibid.
 4. Iraqi Refugees in The Islamic Republic of Iran. UNHCR- Tehran. Nov. 1993. p.1.
 5. Ibid.
 6. Ibid.p. 2.
 7. Ibid. p. 2.
 8. Ibid.
 9. Ibid. p.3.
 10. Ibid. p. 4.
 11. Ibid.
 12. See: **Dialogue**. London, December 1995. p.7.
 13. Ibid.
 14. See: Viktor I. Perevedetsev, population Migrations Between The Republics in The USSR. In. Marco Buttino (ed.), in a Collapsing Empire, Fondazione Giangiacomo Ferrinelli. April 1993. p. 21.
 15. Ibid.
 16. Ibid.
 17. Ibid. p 22.
 18. Ibid. p. 22.
 19. Ibid. p. 23.
 20. Ibid. p. 24.
 21. Ibid. p. 26.
 22. CIS Conference Secretariat. Subregional Meeting For Transcaucasus. Tbilisi 10-11 July. p.p.11-13. Final Report.
 23. Ibid. p. 12.

را فرابگیرند. در واقع اینان نیازی هم به یادگیری زبان بومی نداشتند. روسی زبان میانجی محسوب می‌شد و در عمل بومیان می‌بایست برای برقرار ساختن ارتباط با اسلاوها روسی بیاموزند. در مقطع زمانی ۱۹۹۰ خود آگاهی ملی توانست فرصتی برای عرض اندام به دست آورد و بر حضور جلوه فرهنگ خودی بخصوص زبان بومی تأکید کند. در همه جمهوریهای آسیای مرکزی و قفقاز در عمل زبان محلی به زبان ملی و حتی حکومتی تبدیل شد. تسلط بر زبان محلی به تدریج اهمیتی فزاینده یافت و به صورت یکی از پیش شرطهای استخدام درآمد. به همین سان، توجه به فرهنگ محلی اشاعه پیدا کرد و تجلیل از آن در

جدول (۶)

آمار خروج اسلاوها از برخی از جمهوریها^{۲۳}

نام کشور	خروج روسیان	خروج اوکراینی‌ها	خروج روسیان سفید	تاریخ
آذربایجان	۱۶۹۰۰۰	۱۵۰۰۰	۳۰۰۰	۱۹۸۹، ۱۹۹۵
روسیه سفید	۵۰۰۰۰	۱۵۰۰۰	—	۱۹۹۱، ۱۹۹۵
قرقازستان	۶۱۴۰۰۰	۸۲۰۰۰	۱۶۰۰۰	؟
قرقریزستان	۲۹۶۰۰۰	۳۹۰۰۰	۳۰۰۰	۱۹۸۹، ۱۹۹۵
تاجیکستان	۳۰۰۰۰۰	۳۰۰۰۰	۱۰۰۰۰	۱۹۹۱، ۱۹۹۵
ترکمنستان	۱۰۰۰۰۰	؟	؟	۱۹۹۳، ۱۹۹۵
ازبکستان	۴۰۰۰۰۰	؟	؟	۱۹۹۱

این آمار دقیق نیست و همه جمهوریها را در بر نمی‌گیرد، مثلاً گرجستان را که سخت درگیر نزاعهای محلی و سراسری بود. از این گذشته در مواردی فقط شامل روسیان می‌شود نه همه اسلاوها.

همه‌جا همچون شیوه‌های پسندیده و مطلوب دامن زده شد. در گیربهای قومی نیز اسلاوها را ابیمناک ساخت. در غیاب یک قدرت مرکزی که از این گروه ممتاز حمایت کند، اسلاوها از هر نظر احساس خطر کردند و بازگشت را برقرار ترجیح دادند. با آن که اسلاوها در مجموع به نحو مستقیم در درگیربها شرکت نداشتند، با این حال آمار نشان می‌دهد که بیشتر کسانی که بازگشته‌اند از مناطقی می‌آمده‌اند که در معرض درگیربهای گونه‌گون بوده است. بازگشت اسلاوها چندان امیدبخش نبود، نه برای خودشان و نه برای جمهوریهایی که میزبان آنان بودند. بازار کار در روسیه و اوکراین و روسیه سفید چنان آشفته بود که به اینان نیازی نبود، در حالی که در جمهوریهای آسیایی و قفقاز نیروی کار مورد نیاز به شمار می‌آمدند و مهارتشان به کار می‌آمد. به همین سبب در مارس ۱۹۹۶ جمهوریهای چون تاجیکستان و ترکمنستان با تابعیت دوگانه موافقت کردند تا اینان بتوانند بر سر کار خود بمانند و بدانند که به هنگام خطر می‌توانند به جایی که موطن اصلی‌شان می‌شود بروند. پارلمان قرقریزستان لایحه‌ای به تصویب رساند که به موجب آن زبان روسی نیز زبان رسمی بشود.

(دنباله دارد)

— زیر نویس: —

1. See: Yitzhak Nakash, Diaspora in Iraq. In: **Encyclopaedia Iranica**. Volume VII. Fascicle 4. pp. 377-9.
 2. Ibid.